

فرهنگ نومه تنها راه نجات بخش در آخرالزمان (۳)

در مطلب قبلی گفته شد که برای نجات یافتن از فتنه‌های تاریک و بدحال کننده و کور کننده ی آخرالزمان، فرهنگ نومه تنها راه می‌باشد، که هر کس به پیاده کردن چنین فرهنگی موفق شود، هم خود را نجات می‌دهد و هم برای دیگران «مصباح الهدی» می‌گردد و طبق روایت خداوند باب های رحمتش را برای او خواهد گشود.

و نیز گفته شد که برای دستیابی به چنین خصلتی، برخی ویژگی ها را باید در خود ایجاد کرد و برخی خصلتها را از بین برد که از جمله ی اینها «اهل مسایح» نشدن است

« ... لیسوا بالمسایح ... »

واژه ی مسایح جمع مسیاح به معنای کسی است که رفت و آمد زیادی میان مردم دارد و هدفش ایجاد مفسده و سخن چینی و نم‌امی و قتاتی می‌باشد، همچنین در معنی این ویژگی آمده:

هر لباسی که خط خطی باشد به آن مسیاح گفته می‌شود، و استفاده از این تعبیر حاکی از این است که فرد مسیاح، رنگ به رنگ بوده و اشتباهات زیادی دارد.

«مسیاح» گناهی است که از زبان جاری می‌شود، و در اثر آن دوبه‌هم‌زنی و تخریب ارتباطات به وجود می‌آید و حتی به متلاشی شدن خانواده‌ها هم منجر می‌گردد.

از مصادیق این کار و سخن نکوهیده، گفتن سخنی نابجا اما با توجیه نیت خیر است، به عبارتی دیگر طرح سوال و جواب های بیجا و شرّ آفرین.

سوالاتی که جواب هایش سوال کننده و جواب دهنده را به گناهان لسانی مبتلا می‌کند، چرا که سوال کننده صرفاً برای سخن گرداندن می‌پرسد، نه به خاطر «اصلاح ذات البین».

حتی زمانیکه دعای قوم موسی(ع) برای رفع عذاب، مستجاب نمی‌شد از خداوند متعال خطاب به موسی گفته شد که در میانتان فرد نمایی هست

که به خاطر او دعایتان مستجاب نمی‌شود، زمانیکه حضرت موسی از خدا خواست تا او را معرفی نماید، خداوند باریتعالی خطاب به موسی گفت که اصلاً چنین نخواهد کرد.

سخن چینی از جمله کارهای حرام می‌باشد و تعبیری که حضرات برای چنین فردی به کار بردند، سگان جهنم است.

پول فرد سخن چین حرام و حتی برای جهاد هم اجازه نداشته و از غنایم جنگ هم برای فرد نم‌ام چیزی نمی‌رسد.

و این خصلت منفی به قدری امر نکوهیده‌ای است که اگر نابجا به کسی نسبت نم‌امی داده شود باید او مورد تعزیر قرار گیرد.

در قرآن هم در نوع برخورد با فرد نام، چنین فرموده است:

«فَلَا تَطْعِ ... هَمَّ سَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ»

(۸ الی ۱۱ / قلم)

«فرمان مبر از ... آنکه بسیار عیب جوست، و برای سخن چینی در رفت و آمد است».

آری فرد نم‌ام فاقد هرگونه صلاحیت برای اطاعت است و قاتل می‌باشد، بطوریکه در روایت می‌خوانیم:

«سخن چین در اثر نامی، هم خود و هم شنونده و هم آنکه مورد نامی‌اش را می‌کند را، می‌کشد».

و نیز قرآن فرد نام را بی اصل و نسب معرفی می‌نماید:

«عُتُلٌّ بِعَدَدِ ذَلِكَ زَنِيمٍ»

(۱۳ / قلم)

«(نام) کینه توز و بی اصل و نسب است».

و یا در روایتی فرد نم‌ام چنین مورد نکوهش قرار گرفته است:

روزی فردی محضر امام سجاد (ع) رسید و گفت: یا بن‌رسول‌الله در دوستی و فدایی بودنم به شما هیچ شکی نیست، در راه دیدم یکی از

شیعیان‌تان از شما بدگویی می‌کرد، حضرت فرمود: سکوت کن که تو
دوگناه را مرتکب شدی:

اولاً: حق برادرت را ضایع کردی چون این حرف امانت بود و او فقط به
تو زده بود.

دوماً: حق مرا ادا نکردی، چون من دوست نداشتم این مطلب را بشنوم،
اما تو به گوشم رساندی.

لذا توصیه‌های بسیار مؤکّدی شده است که از این خصلت خود را حفظ
کرده و به جای آن در کار حسنه و بسیار ممدوح «اصلاح ذات‌البین»
قدم برداریم، اصلاح ذات‌البین به قدری سفارش شده است که برای تحقق
این کار حتی به دروغ هم می‌توان متوسل شد تا میانه‌ی دو نفر را
اصلاح و قلب‌هایشان را به هم نزدیک کرد؛ اینکار نه تنها از یک سال
نماز و زکات افضل می‌باشد، بلکه رمز «ظهور» هم در همین مقوله است
و با موضوع «اجتماع قلوب» هم رابطه‌ی تنگاتنگی دارد.

ادامه دارد...

برگرفته از سخنرانی دعای ندبه_ هیئت مشتاقان ظهور_ ۱۱ اسفند ۹۷